

بررسی و نقد

«فرهنگ یک‌جلدی فارسی به ژاپنی و ژاپنی به فارسی معاصر»

سید آیت حسینی*

چکیده

مقاله حاضر می‌کوشد «فرهنگ یک‌جلدی فارسی به ژاپنی و ژاپنی به فارسی معاصر» تألیف تسونه‌ئو کورویاناگی (Tsuneo Kuroyanagi) را معرفی و توصیف نماید و شکل و محتوای آن را با معیارهای فرهنگ‌نگاری نوین بسنجد و محاسن و معایب آن را آشکار سازد. این فرهنگ، چکیده کلیه آثار پیشین مؤلف در حوزه فرهنگ‌نگاری است و در هر دو کشور ایران و ژاپن در غیاب فرهنگ لغت دوزبانه قابل‌اعتنای دیگری، مورد استفاده گسترده دانشجویان، پژوهش‌گران و مترجمان قرار می‌گیرد. همان‌گونه که در پیشگفتار اثر آمده است، مخاطبان این فرهنگ در وهله اول دانشجویان و علاقمندان زبان فارسی در ژاپن هستند و طبعاً این فرهنگ با توجه به نیازهای آنان تألیف گشته است و به همین دلیل نیز استفاده از آن برای دانشجویان زبان ژاپنی در ایران دشواری‌هایی به همراه دارد، اما از آن‌جا که مؤلف طبق ادعای خود در ابتدای بخش دوم این فرهنگ، به استفاده دانشجویان ایرانی از این فرهنگ نیز گوشه‌چشمی دارد، مقاله حاضر به طور خاص با محور قرار دادن نیازهای دانشجویان زبان ژاپنی در ایران به نقد و بررسی این فرهنگ می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ‌نگاری، فرهنگ دوزبانه، فارسی، ژاپنی، کورویاناگی

۱. مقدمه

مؤلف این کتاب تسونه‌ئو کورویاناگی (۲۰۱۴-۱۹۲۵) از پیشگامان ایران‌شناسی و مطالعه زبان و ادبیات فارسی در ژاپن است. پیش از وی، پژوهشگرانی چون شیگه‌رو آراکی (Shigeru Araki) و ری‌ایچی گامو (Rei-ichi Gamō) کوشیده بودند تا با ترجمه

* استادیار زبان و ادبیات ژاپنی دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی دانشگاه تهران ayathosseini@ut.ac.ir

آثار ادبی ایران، ژاپنی‌ها را با زبان و ادب فارسی آشنا سازند و پس از وی نیز پژوهشگران بسیاری در ژاپن به معرفی زبان و ادبیات ایران همت گماشتند که همگی به طور مستقیم یا غیر مستقیم از شاگردان کورویاناگی به حساب می‌آیند. اما پرکاری و تنوع آثار کورویاناگی وی را بین همه اسلاف و اخلاف خود در ژاپن برجسته و ممتاز می‌سازد. وی که از شاگردان گامو بود تحصیلات خود را در دانشگاه تهران زیر نظر اساتیدی چون ذبیح‌الله صفا، محمد معین و پرویز ناتل خانلری تکمیل کرد و به استادی دانشگاه مطالعات خارجی توکیو رسید و از سال ۱۹۸۹ تا پایان عمر نیز به عنوان استاد بازنشسته در دانشگاه دای‌توبونکا (Daitōbunka) فعالیت می‌کرد. کورویاناگی علاوه بر تألیف آثار متعدد در زمینه زبان، ادبیات و فرهنگ ایران و ترجمه بسیاری از شاهکارهای نظم و نثر فارسی به زبان ژاپنی، چندین فرهنگ لغت دوزبانه فارسی به ژاپنی و ژاپنی به فارسی نیز پدید آورده است که از میان آن‌ها می‌توان به آثار زیر اشاره کرد: «فرهنگ فارسی به ژاپنی» (۱۹۸۸)، «فرهنگ ژاپنی به فارسی» (۱۹۹۵)، «فرهنگ فارسی به ژاپنی معاصر» (۱۹۹۶) و «فرهنگ جیبی فارسی به ژاپنی» (۱۹۹۸). علاوه بر فرهنگ‌های دوزبانه‌ای که کورویاناگی تألیف کرده است، چند فرهنگ دوزبانه دیگر نیز در ژاپن و ایران منتشر شده‌اند، اما هیچ‌یک نه به لحاظ کمیت و نه به لحاظ کیفیت به پای آثار او نمی‌رسند و از همین روی، در نبود فرهنگ قابل‌اعتنای دیگری، فرهنگ‌های دوزبانه کورویاناگی در هر دو کشور به شکل گسترده‌ای مورد استفاده زبان‌آموزان، مترجمان و پژوهشگران قرار می‌گیرند.

اما کتاب مورد بررسی در این مقاله یعنی فرهنگ یک‌جلدی فارسی به ژاپنی و ژاپنی به فارسی، همان‌طور که مؤلف آن در پیشگفتار اثر تصریح کرده است، حاصل ترکیب، تلخیص و تصحیح، دو اثر پیشین مؤلف یعنی «فرهنگ فارسی معاصر» و «فرهنگ ژاپنی به فارسی» است. مؤلف دلیل این ترکیب را در مقدمه خود، «به دست دادن کتابی واحد و سبک و قابل حمل که تمامی نیازهای علاقه‌مندان به زبان فارسی را برآورده کند» عنوان کرده است.

با وجود مراجعه دائم دانشجویان و دانش‌پژوهان به این فرهنگ، تا کنون نقد علمی قابل ملاحظه‌ای بر آن نوشته نشده است و همین خلاء انگیزه اصلی نگارش این مقاله بوده است. مقاله حاضر می‌کوشد با بررسی هر دو بخش این فرهنگ، آن را با معیارهای نوین فرهنگ‌نگاری (lexicography) بسنجد و نقاط ضعف و قوت آن را آشکار سازد.

۲. معرفی کلی و کلان ساختار

در این بخش ابتدا به معرفی مشخصات عمومی و ظاهری اثر می‌پردازیم و ضمن ارزیابی کلی آن به لحاظ رعایت مسائل نگارشی و غیره به بررسی کلان‌ساختار یعنی ساختار و نظام کلی فرهنگ و نحوه گزینش و چینش مدخل‌ها می‌پردازیم.

۱.۲ معرفی توصیفی اثر

کتاب در قطع جیبی (۱۱^{cm}×۱۷^{cm}) منتشر شده است و حدود ۶۳۰ گرم وزن دارد. دارای جلد لاستیکی نرم طرح چرم به رنگ عنابی است و عنوان کتاب و نام نویسنده بر روی جلد و عطف کتاب به زبان ژاپنی به صورت طلاکوب چاپ شده است. در این کتاب از کاغذ نازک انجیلی استفاده شده است و کیفیت چاپ و صحافی آن بسیار بالا است و حتی مشاهده شده است که بعد از چندین سال استفاده مداوم در کتاب‌خانه‌ها و سالن‌های مطالعه دانشگاهی، کیفیت اولیه خود را به خوبی حفظ کرده است. در این فرهنگ از سه دسته حروف الفبای فارسی، ژاپنی (شامل نویسه‌های واژه‌نگار کانجی و دو دسته هجانگار هیراگانا (Hiragana) و کاتاکانا (Katakana)) و نیز حروف لاتین استفاده شده است. حروف‌نگاری هر سه الفبا از کیفیت بسیار بالایی برخوردار است و در عین سادگی کاملاً خوانا و روان و منظم است. صفحه‌آرایی این فرهنگ نیز قالب ساده‌ای دارد. مدخل‌های فرهنگ و توضیحات ذیل آن‌ها در هر صفحه، در دو ستون کنار هم آورده شده‌اند. این قالب صفحه‌آرایی در هر دو بخش فرهنگ، یعنی بخش ژاپنی به فارسی و بخش فارسی به ژاپنی عیناً تکرار شده است. به دلیل سادگی صفحه‌آرایی، جستجو در این فرهنگ به سرعت و راحتی انجام می‌پذیرد. قیمت این فرهنگ ۲۴ هزارین (معادل حدود ۲۳۰ دلار آمریکا) است که در نوع خود کتاب گران‌قیمتی محسوب می‌شود و تهیه آن برای دانشجویان ژاپنی و ایرانی آسان نیست.

این فرهنگ از یک پیشگفتار یک صفحه‌ای و دو فرهنگ فارسی به ژاپنی و ژاپنی به فارسی تشکیل یافته است. در نوشته حاضر برای سهولت، به بخش اول کتاب یعنی بخش فارسی به ژاپنی «بخش فارسی» و به بخش دوم کتاب یعنی بخش ژاپنی به فارسی، «بخش ژاپنی» خواهیم گفت. هر کدام از دو بخش نیز، مقدمه‌ای جداگانه دارند که شیوه استفاده از فرهنگ در آن توضیح داده شده است. بخش فارسی و ژاپنی را دو صفحه نقشه ایران از هم جدا کرده است که در آن جای‌نام‌های ایران با حروف هجانگار کاتاکانا نوشته شده است. مؤلف در پیشگفتار ابتدای کتاب، مخاطبان این فرهنگ را

دانشجویان زبان فارسی، پژوهشگران و علاقه‌مندان به ایران و زبان فارسی در ژاپن عنوان می‌کنند. با این حال، در مقدمه بخش ژاپنی متذکر می‌شود که «در ابتدای این بخش، جدول حروف هجانگار ژاپنی به همراه تلفظ‌های آن‌ها با حروف لاتین آورده شده است تا برای ژاپنی‌آموزان ایرانی نیز قابل استفاده باشد». این نشان می‌دهد که مؤلف دست کم گوشه‌چشمی به استفاده از این فرهنگ در ایران نیز داشته است. تعداد مدخل‌های بخش فارسی حدود ۲۵۰۰۰ واژه است که با احتساب مثال‌ها و واژه‌های تازه ذیل هر مدخل، به حدود ۵۰۰۰۰ واژه منحصر به فرد فارسی می‌رسد. در مقایسه، بخش ژاپنی شامل ۲۱۰۰۰ مدخل است که با احتساب مثال‌ها و واژه‌های تازه ذیل هر مدخل، به حدود ۳۵۰۰۰ می‌رسد. تعداد صفحات بخش فارسی ۸۳۷ صفحه، و تعداد صفحات بخش ژاپنی ۶۱۷ صفحه است.

۲.۲ غلط‌های املائی و ملاحظات نگارشی

این اثر غلط‌های چاپی و املائی بسیار اندکی دارد و به نظر می‌رسد که ویرایش و نمونه‌خوانی آن با دقت تمام انجام شده است. در ۵۰ صفحه‌ای که به طور تصادفی از دو بخش فارسی و ژاپنی این فرهنگ انتخاب و بررسی شد، تنها یک غلط چاپی یافت شد: در صفحه ۲۶۶ بخش فارسی، کلمه حقارت/آمیز به صورت حقارت/آمینر درج شده است. اما صرف‌نظر از غلط‌های چاپی، به نظر می‌رسد که کتاب در چسبیده و جدا نویسی کلمات فارسی دچار ناهماهنگی و آشفتگی است. برخی واژه‌های مشتق و مرکب به صورت چسبیده نوشته شده‌اند در حالی که واژه‌های دیگری با ساخت‌هایی کاملاً مشابه به صورت جدا نوشته شده‌اند. به نظر می‌رسد مؤلف واژه‌ها را به همان شکل که در منابع مختلف دیده ثبت کرده است و از اصول و قواعد نگارشی خاصی پیروی نکرده است. برای مثال، واژه‌های دست‌باف، دست‌دوز، دست‌پاچه، دست‌پخت، دست‌چین و ... به صورت جدا نوشته شده‌اند در حالی که واژه‌های دستفروش، دستنویس، دستبوس، دستخط، دستخوش، دسترنج و ... به صورت چسبیده نوشته شده‌اند. همچنین، بیدینی، بیحسی، بیغایده، بیجان، بیکس، بیخار و ... چسبیده نوشته شده‌اند، در حالی که بی‌دین، بی‌حس، بی‌فایده‌گی، بی‌شرم، بی‌گناه و ... به صورت جدا نوشته شده‌اند.

از محاسن این اثر، دقت به تنوع در املا و رسم‌الخط واژه‌های فارسی است. اغلب واژه‌هایی که بیش از یک صورت املائی رایج دارند، به صورت‌های مختلف ثبت شده‌اند. برای مثال خواننده در مدخل هیأت فقط به آوانگاری این واژه و عبارت

«هیئت» برمی خورد و متوجه می شود که این واژه صورت املایی دیگر واژه هیئت است. همچنین ذیل مدخل هیئت نیز علاوه بر اطلاعات مربوط به تلفظ، ریشه شناسی، طبقه واژگانی و معانی و توضیحات، عبارت «هیأت» نیز درج شده است. همین رویه برای واژه های دیگر نظیر آیه و آیت، مسئله و مسأله، باتری و باطری، زغال و ذغال، خشنود و خوشنود و غیره نیز در پیش گرفته شده است. با این حال، متأسفانه دقت به تنوع رسم الخط نیز تنها به بخش فارسی محدود شده است. در زبان ژاپنی برای نوشتن برخی واژه ها از چند نویسه کانجی می توان استفاده کرد که در فرهنگ های لغت معمولاً به تمامی این نویسه ها اشاره می شود. مثلاً برای نوشتن واژه すべ (subete) به معنی «همه و تمام» از سه نویسه 全، 凡 و 総 می توان استفاده کرد، اما فرهنگ حاضر تنها نویسه 凡 را برای این واژه ثبت کرده است، در حالی که از میان این سه نویسه، 全 عمومی تر و رایج تر است.

مسأله دیگری که خاص زبان فارسی است آن است که تلفظ کردن صورت های نوشتاری بسیاری از واژه های فارسی بدون نشانه های آوایی برای غیرفارسی زبانان دشوار است. در بخش فارسی این فرهنگ خوشبختانه برای واژه های مدخل از آوانویسی استفاده شده است، اما واژه های جدیدی که به عنوان مثال در ذیل مدخل ها آورده شده اند فاقد آوانویسی یا اعراب هستند. از سوی دیگر معادل های فارسی به دست داده شده در بخش ژاپنی نیز فاقد نشانه گذاری آوایی و اعراب هستند و خواندن صحیح بسیاری از آنها برای غیرفارسی زبانان آسان نیست. به علاوه، برخی از این واژه های فارسی می توانند فارسی زبانانی را که به بخش ژاپنی فرهنگ مراجعه می کنند نیز دچار ابهام و سردرگمی کنند. برای مثال در ذیل مدخل 腰卷 (košimaki) صرفاً به معادل فارسی «لنگ» برمی خوریم. از سویی درک تلفظ صحیح این واژه برای مراجعان ژاپنی فرهنگ دشوار خواهد بود، و از سوی دیگر مراجعان ایرانی ناآشنا با معنای košimaki نیز در نخواهند یافت که با کدام یک از واژه های فارسی لنگ، گنگ یا لنگ سروکار دارند. بهتر بود که مؤلف در موارد اینچنینی که احتمال ابهام هست، با افزودن اعراب به صورت نوشتاری واژه مشخص می ساخت که مثلاً مقصود از «لنگ» پارچه ای است که در حمام به دور کمر می پیچند.

۳.۲ دشواری های استفاده برای دانشجویان ایرانی

نخستین نکته قابل ملاحظه درباره این فرهنگ، تفاوت چشمگیر تعداد مدخل های بخش فارسی با بخش ژاپنی است. تعداد مدخل های بخش ژاپنی حدود ۳۰٪ کمتر از تعداد مدخل های بخش فارسی است و این عدم توازن بین تعداد مدخل های دو بخش، کفه

ترازو را کاملاً به سود بخش فارسی سنگین‌تر کرده است. افزون بر این، همان‌گونه که در بخش‌های بعدی این مقاله خواهیم دید، اطلاعات مربوط به آوانویسی و تلفظ، طبقه‌بندی واژگانی، ریشه‌شناسی و کاربرد سبکی صرفاً برای مدخل‌های بخش فارسی وجود دارند و بخش ژاپنی به کلی فاقد این اطلاعات است. کاربرد ژاپنی کتاب نیاز چندانی به این اطلاعات در باره زبان مادری خود ندارد، اما برای دانشجویان ایرانی، دسترسی به این اطلاعات می‌توانست بسیار مغتنم و ارزشمند باشد.

از سوی دیگر، استفاده از بخش فارسی نیز برای کاربران ایرانی چندان آسان نیست. در فرهنگ‌ها و متون آموزشی ژاپنی رسم بر آن است که تلفظ کانجی‌ها را با استفاده از خط هجانگار هیراگانا با اندازه کوچک در بالای کانجی‌ها می‌آورند که زبان‌آموزان قادر به تلفظ کانجی‌ها باشند. به این نوشته‌های کوچک بالای کانجی‌ها اصطلاحاً فورینگانا (furigana) می‌گویند. در بخش فارسی این فرهنگ، معانی واژه‌های فارسی فقط با استفاده از نویسه‌های کانجی نوشته شده‌اند و از فورینگانا برای نشان دادن تلفظ کانجی‌ها استفاده نشده است. در نبود فورینگانا، دانشجوی ایرانی که مثلاً برای درس نگارش ژاپنی به بخش فارسی این فرهنگ مراجعه می‌کند، بدون دانستن تلفظ کانجی‌های دشوار، قادر به خواندن، تایپ کردن و جستجوی معادل‌های ژاپنی واژه‌ها نیست و همین مشکل، استفاده از این فرهنگ را برای ژاپنی‌آموزان ایرانی بیش از پیش دشوار ساخته است.

همچنین، پیشگفتار کتاب، مقدمه‌های هر دو بخش که روش استفاده از کتاب در آن‌ها شرح داده شده است و شناسنامه و مشخصات کتاب همگی منحصرأً به زبان ژاپنی نوشته شده‌اند و برای خوانندگان غیر مسلط به زبان ژاپنی قابل استفاده نیستند.

۴.۲ روش جمع‌آوری و گزینش مدخل‌ها

نخستین پرسشی که در مورد این فرهنگ دوزبانه می‌توان مطرح کرد آن است که روش مؤلف برای گردآوری واژه‌های فارسی و ژاپنی و معیار وی برای تعیین و تدوین مدخل‌ها چه بوده است. در مقدمه کتاب، علاوه بر آثار پیشین مؤلف، به یک فرهنگ یک‌زبانه ژاپنی و دو فرهنگ دوزبانه ژاپنی به انگلیسی و ژاپنی به روسی و همچنین به برخی فرهنگ‌های یک‌زبانه عمومی و تخصصی فارسی و نیز چند فرهنگ دوزبانه فارسی به انگلیسی، فرانسه، روسی، آلمانی و چینی به عنوان منابع و مأخذ اشاره شده

است، اما نحوه انتخاب و استخراج مدخل‌های واژگانی از این منابع یا منابع دیگر به هیچ روی مشخص نیست و مؤلف از ارجاعات درون متنی به فرهنگ‌های دیگر استفاده نکرده است. خواننده در نمی‌یابد که مؤلف چه معیارهایی برای انتخاب یک کلمه به عنوان مدخل واژگانی داشته است و آیا واژه‌هایی که در بین مدخل‌های این فرهنگ جایی ندارند، بر اساس معیارهای خاصی فاقد صلاحیت تشخیص داده شده‌اند یا صرفاً از قلم افتاده‌اند؟ همچنین مشخص نمی‌شود که آیا به جز منابع ذکر شده، مؤلف تا چه حد از یادداشت‌های شخصی و یا متون دیگری به عنوان پیکره زبانی برای تألیف این فرهنگ بهره جسته است. توضیح در مورد معیارهای گزینش مدخل‌ها و روش تألیف و تدوین فرهنگ، از نکات مفید و ضروری‌ای است که امروزه فرهنگ‌نویسان در مقدمه فرهنگ خود بدان اشاره می‌کنند. زیرا این توضیحات اعتبار علمی، دامنه کاربرد و مخاطبان اصلی فرهنگ را برای خواننده مشخص می‌کند و می‌تواند راهگشای محققان و فرهنگ‌نویسان بعدی شود.

این فرهنگ فاقد اطلاعات فرافرهنگ‌نویسی (meta-lexicography) است، اما به نظر می‌رسد خط مشی منظم و الگوریتم دقیقی برای گردآوری، غربال و گزینش واژه‌های مدخل وجود نداشته است و مدخل‌های این فرهنگ حاصل کنار هم گذاشتن فرهنگ‌های یک‌زبانه و چندزبانه پیشین و یادداشت‌های شخصی مؤلف در طی چندین سال است. از آنجا که در بخش فارسی این فرهنگ تعداد زیادی از اسامی خاص و جای‌نام‌ها نیز به عنوان مدخل آورده شده‌اند، برای ارزیابی نظام‌مندی شیوه گزینش این مدخل‌ها، وجود نام استان‌های ایران را در آن بررسی کردیم. نتیجه این بررسی نشان داد که نام حدود دوسوم از استان‌های ایران در این فرهنگ آورده شده است که از آن میان می‌توان به گیلان، سمنان، همدان، مرکزی و ... اشاره کرد. در حالی که نام بیش از یک سوم استان‌ها مانند زنجان، بوشهر، ایلام، هرمزگان و ... جایی در بین این مدخل‌ها ندارد. این بررسی به خوبی نشان می‌دهد که دست کم در این مورد، معیار دقیق و واحدی برای انتخاب مدخل‌ها وجود نداشته است. شایان ذکر است که در بخش ژاپنی، تعداد بسیار اندکی از اسم‌های خاص به عنوان مدخل آورده شده‌اند و در مورد جای‌نام‌ها به نظر می‌رسد به جز 東京 (توکیو) نام شهر یا استان دیگری از ژاپن در آن آورده نشده است.

یکی دیگر از پرسش‌هایی که در مورد این فرهنگ پیش می‌آید آن است که آیا وجود این همه مدخل در آن ضروری بوده است و آیا امکان کاستن از تعداد مدخل‌ها، و

در نتیجه کاستن از حجم کتاب و قیمت آن وجود نداشت؟ در بخش فارسی، بسیاری از صفت‌ها که با افزودن «یای نسبت» به اسم‌ها ساخته می‌شوند، در قالب مدخلی مستقل آورده شده‌اند. مثلاً *پرستار* و *پرستاری*، *راستگو* و *راستگویی*، *خوزستان* و *خوزستانی* و ... همگی به عنوان مدخل‌های جداگانه‌ای آورده شده‌اند. در حالی که مؤلف می‌توانست مثلاً *خوزستانی* را ذیل مدخل *خوزستان* ذکر کند و یا حتی با افزودن چند صفحه توضیحات دستوری به ابتدای فرهنگ خود، کارکرد برخی تکواژهای اشتقاقی زیبا از جمله «یای نسبت» را در آن توضیح دهد و از آوردن تعداد بسیاری از صفت‌های نسبی که به دلیل داشتن شفافیت معنایی، خواننده‌ی آشنا با «یای نسبت» قادر به درک معنای آن‌ها است پرهیز کند و بدین ترتیب، به میزان قابل ملاحظه‌ای از حجم کتاب بکاهد. همین مسأله را می‌توان به کلمات متنون (دارای تنوین) برگرفته شده از عربی نیز تعمیم داد. در این فرهنگ کلماتی نظیر *تفنن* و *تفنناً*، *کنایه* و *کنایتاً*، *تفضیل* و *تفضیلاً* و ... همگی مدخل‌های مستقلی هستند. این مشکل از آن جهت برجسته می‌نماید که کلمات متنون این فرهنگ که بسیاری از آن‌ها نظیر *سطحاً*، *شکلاً*، *عارضاً* و ... در فارسی معاصر کاربرد چندانی ندارند، تعداد قابل توجهی از مدخل‌های بخش فارسی را به خود اختصاص داده‌اند. در حالی که دست کم می‌شد با آوردن این کلمات در ذیل مدخل‌های مرتبط بدون تنوین، از تعداد مدخل‌ها و حجم فرهنگ کاست.

دیگر آن‌که مؤلف در مقدمه بخش فارسی فرهنگ توضیح داده است که «کلمات و معانی مهجور از این فرهنگ زدوده شده‌اند». با وجود این کوشش مؤلف، در جای‌جای اثر به واژه‌های قدیمی و منسوخ شده‌ای برمی‌خوریم که دانستن آن برای زبان‌آموزان فارسی ضروری نیست و آوردن آن‌ها در «فرهنگ معاصر فارسی به ژاپنی» توجیهی ندارد. از میان این واژه‌ها می‌توان به وام‌واژه‌های ترکی *قزغان* (دیگ بزرگ)، *تخمحاق* (ابزار آشپزی چوبی بزرگ دسته‌دار) و وام‌واژه‌های عربی *کوفیه* (دستاری که اعراب بر سر می‌بندند)، *بحرالجزایر* (دریای دارای جزایر بسیار) و ... اشاره کرد.

همان‌گونه که در بالا اشاره شد، برای برخی واژه‌های فارسی که چند صورت نوشتاری دارند، صورت‌های مختلف آورده شده‌اند، اما معانی و توضیحات این واژه‌ها فقط ذیل رایج‌ترین صورت نوشتاری آورده شده و در ذیل صورت‌های دیگر با استفاده از نشانه «=» به صورت نوشتاری رایج‌تر ارجاع داده شده است. اما متأسفانه این روش کارآمد، برای تمام واژه‌های دارای تنوع املائی رعایت نگشته و در برخی از موارد تمامی مطالب مدخل در زیر هر دو صورت نوشتاری عیناً تکرار شده است. مثلاً ذیل

مدخل واژه *قل* به اطلاعاتی از قبیل آوانویسی، طبقه واژگانی، گونه سبکی، معادل‌های ژاپنی و دو مثال *قل خوردن* و *قل دادن* و معانی آن‌ها بر می‌خوریم. اما در ذیل مدخل *غل* نیز تمام این اطلاعات عیناً تکرار شده است و مثال‌های *غل خوردن* و *غل دادن* نیز آورده شده است. در حالی که مؤلف می‌توانست این اطلاعات را صرفاً برای یکی از صورت‌های نوشتاری بیاورد و صورت دیگر را با استفاده از نشانه «=» به آن ارجاع دهد.

پرسش مهم دیگری که درباره گزینش مدخل‌های این فرهنگ می‌توان مطرح کرد آن است که واژه‌هایی که جایی در بین مدخل‌های این فرهنگ ندارند، بر اساس چه معیار و سنجه‌ای کنار گذاشته شده‌اند. بسیاری از واژه‌های رایج علمی و فنی و همچنین بسیاری از واژه‌هایی عمومی که کاربرد روزمره دارند، جایی در بین مدخل‌های دو بخش این فرهنگ ندارند. برای مثال واژه‌های *چالش*، *چالش کردن* و *چالش‌برانگیز* در بخش فارسی این فرهنگ غایب هستند. واژه قدیمی *شلنگ* به معنای «گام بلند» در این فرهنگ هست، اما واژه رایج *شلنگ* به معنای «لوله انعطاف‌پذیر» را در آن نمی‌یابیم. واژه عربی *کوفیه* نیز در این فرهنگ هست، اما معادل فارسی رایج و پرکاربرد آن یعنی *چفیه* را نیز بین مدخل‌های این فرهنگ نمی‌بینیم.

امروزه فرهنگ‌نویسی به سمت استفاده از پیکره‌های زبانی و منابع متنی الکترونیکی پیش رفته است و اغلب فرهنگ‌نویسان از این امکاناتی که فناوری امروز در اختیار ما نهاده بهره می‌برند. استفاده از پیکره‌های زبانی این مزیت‌ها را دارد که اولاً در گزینش مدخل‌ها به جای انتخاب تصادفی و سلیقه‌ای، از روشی جامع و فراگیر و متوازن استفاده می‌شود. ثانیاً با نظارت بر نوع پیکره‌های مورد استفاده به لحاظ گونه سبکی، حوزه کاربرد و دوره زمانی نگارش، می‌توان از جهت‌گیری فرهنگ به سود یا زیان گونه خاصی از زبان جلوگیری کرد و ثالثاً می‌توان با محاسبه فراوانی و بسامد وقوع واژه‌ها در پیکره‌های موجود، این اطلاعات را نیز در ذیل مدخل‌ها به دست داد تا کاربر فرهنگ بتواند از بین واژه‌های هم‌معنی با توجه به بسامد هر واژه، واژه مورد نظر خود را برگزیند.

۳. خردساختار

در این بخش به بررسی تفصیلی خردساختار این فرهنگ یعنی طرح و ساختار داخلی هر مدخل می‌پردازیم. ابتدا اطلاعات به دست داده شده در مدخل‌های دو بخش این

فرهنگ و نشانه‌های به کار رفته در آن را معرفی می‌کنیم و در ادامه با ذکر مثال به بررسی کمی و کیفی این اطلاعات می‌پردازیم.

۱.۳ معرفی اطلاعات هر مدخل

در ابتدای این قسمت اطلاعاتی را که ذیل هریک از مدخل‌های دو بخش فارسی و ژاپنی آورده شده‌اند به همراه نشانه‌های اختصاری مربوط به آن‌ها به طور جداگانه معرفی می‌کنیم.

۱.۱.۳ اطلاعات ذیل مدخل‌های بخش فارسی

در بخش فارسی، اطلاعات ذیل هر مدخل عبارت‌اند از: ۱- واژه مدخل با املا فارسی. ۲- آوانویسی واژه مدخل با حروف لاتین درون (). ۳- اطلاعات ریشه‌شناختی واژه مدخل. مثلاً <A> برای وام‌واژه‌های عربی، <E> برای وام‌واژه‌های انگلیسی، <F> برای وام‌واژه‌های فرانسه، <P+A> برای واژه‌های مرکبی که جزء نخست آن فارسی و جزء دوم آن عربی است و غیره. در مقابل واژه‌های غیر دخیل (اصیل) فارسی نشانه‌ای درج نشده است. ۴- معنا، معادل و یا توضیح واژه مدخل به زبان ژاپنی. ۵- ترکیبات یا اصطلاحات رایج فارسی که واژه مدخل در آن به کار رفته است، به همراه معنا، معادل و یا توضیح آن به زبان ژاپنی. ۶- طبقه واژگانی واژه مدخل. مثلاً ⑥ برای اسم، ⑦ برای فعل، ⑧ برای صفت و غیره. ۷- کاربرد سبکی واژه مدخل. مثلاً <俗> برای سبک عامیانه، <古> برای سبک قدیمی، <詩> برای سبک شاعرانه و غیره. ۸- حوزه کاربرد واژه مدخل. مثلاً <医> برای پزشکی، <法> برای حقوق، <宗> برای مذهب و غیره. ۹- علاوه بر اطلاعات ذکر شده در بالا، از برخی نشانه‌ها و علائم اختصاری نیز برای انتقال برخی اطلاعات بهره گرفته شده است. مثلاً برای جلوگیری از تکرار واژه مدخل در ذیل آن، به جای واژه از ~ استفاده شده است. نشانه = واژه هم معنا با مدخل و نشانه <→> واژه متضاد با مدخل را نشان می‌دهد. نشانه * قبل یا بعد از یک واژه ذیل مدخل، به معنای وجود کسره اضافه بین آن واژه و واژه مدخل است و نشانه (*) اختصاری بودن کسره اضافه را نشان می‌دهد. نشانه - درون آوانوشت، مرز بین دو جزء واژه مرکب را نشان می‌دهد و نشانه → به مدخل‌های دیگر فرهنگ ارجاع می‌دهد. شکل ۱ مدخل واژه کتاب در بخش فارسی فرهنگ کورویاناگی را نشان می‌دهد:

1) 複数 ⑧ (ketāb) <A> کتاب
 教科書*~ 啓典; 經典 (2) 書物; 本
 聖書*~ 入門書*~ ابتدائی 書
 讀本*~ 經典の民 誦* اهـ
 本棚* جای*~ コーラン مجید
 繪本*~ مصور 古本*~ کهنه 文庫本
 複数の کتاب (kottāb) <A>

۲.۱. اطلاعات ذیل مدخل‌های بخش ژاپنی

شکل ۱ مدخل واژه کتاب در بخش فارسی فرهنگ کوریاناگی

در بخش ژاپنی اطلاعات ذیل هر مدخل عبارت‌اند از: ۱- واژه مدخل با حروف هجانگار ژاپنی. ۲- واژه مدخل با نویسه‌های چینی کانجی درون [] . ۳- معنا یا معادل واژه مدخل به زبان فارسی. ۴- ترکیباتی که واژه مدخل در آن به کار رفته است، به همراه معنا، معادل و یا توضیح آن به زبان فارسی. ۵- حوزه کاربرد واژه مدخل. مثلاً <医> برای پزشکی، <法> برای حقوق، <宗> برای مذهب و غیره. ۶- علاوه بر اطلاعات ذکر شده در بالا، از چند نشانه نظیر — برای جلوگیری از تکرار واژه مدخل و → برای ارجاع به مدخل‌های دیگر فرهنگ نیز استفاده شده است. این فرهنگ به کلی فاقد توضیحات دستوری، جملات مثال، نکات کاربردی (usage notes)، نمایه، پیوست و شکل و عکس است. همچنین از هیچ نشانه‌ای برای ایجاد تمایز بین اسم‌های خاص (اعلام) با سایر واژه‌ها استفاده نشده است. شکل ۲ مدخل واژه 本 (hon) به معنای «کتاب» در بخش ژاپنی فرهنگ کوریاناگی را نشان می‌دهد:

—— 本 (冊) ; 本 [ほん] 書
 箱 本 架 本 [ほん] 架
 盆 [ほん] 盆

شکل ۲ مدخل واژه 本 (hon) به معنای «کتاب» در بخش ژاپنی فرهنگ کوریاناگی

۲.۳ معانی و توضیحات ذیل هر مدخل

بررسی دقیق مدخل‌های هردو بخش این فرهنگ نشان می‌دهد که معانی، معادل‌ها و توضیحاتی که برای بسیاری از مدخل‌ها به دست داده شده‌اند به طور کلی دارای پنج نارسایی و عیب کلی هستند. این عیوب که در هر دو بخش فارسی و ژاپنی مشاهده می‌شوند عبارت‌اند از: ۱- دقیق و مناسب نبودن برخی معادل‌ها به‌ویژه در خصوص اسامی اشیاء و جانداران، ۲- استفاده از برخی معادل‌های مهجور و منسوخ و جعل معادل، علی‌رغم وجود معادل‌های رایج‌تر و مناسب‌تر، ۳- در نظر نگرفتن کلیه جنبه‌های معنایی واژه‌ها به‌ویژه معانی کنایی و استعاری، ۴- آوردن معانی قدیمی برخی واژه‌ها و در نظر نگرفتن معانی جدید و امروزی آن‌ها و ۵- عدم رعایت ترتیب مناسب برای ذکر معانی و معادل‌های مختلف یک واژه. در ادامه این بخش با ذکر مثال‌ها و جزئیات متعدد به بررسی هریک از این پنج نارسایی خواهیم پرداخت.

نخست آن‌که همان‌گونه که ذکر شد، معانی، معادل‌ها و توضیحات به دست داده شده در ذیل برخی مدخل‌های هر دو بخش این فرهنگ مناسب و دقیق نیستند و مؤلف می‌توانست با تحقیق و جستجوی بیشتر، به معادل‌های مناسب‌تر و دقیق‌تری دست یابد. مثلاً برای تعداد قابل توجهی از اسامی اشیاء و جانداران، مؤلف معادلی نزدیک و مشابه آورده است، در حالی که می‌توانست با صرف وقت بیشتر و جستجو در منابع دیگر، معادل‌های نزدیک‌تر و رساتری به دست دهد. برای مثال *خرچسانه* نام عامیانه حشره‌ای بدبو است که در بسیاری از نقاط جهان از جمله ایران و ژاپن زندگی می‌کند. در بخش فارسی این فرهنگ ذیل مدخل *خرچسانه*، تنها واژه (gokiburi) 糞き به عنوان معادل ژاپنی آورده شده است. در حالی که gokiburi در زبان ژاپنی نام عمومی سوسک‌های خانگی است و برای واژه فارسی *خرچسانه* اصلاً معادل مناسبی نیست. این حشره در زبان ژاپنی و در تداول عامه سا کامموشی (kamemuši) نامیده می‌شود. جالب آن‌که در بخش ژاپنی، واژه kamemuši وجود ندارد، و ذیل مدخل gokiburi عبارت سوسک گرمابه به عنوان معادل فارسی آورده شده است. به همین ترتیب، در توضیح (kokoyaši) 椰子 «نارگیل» آورده شده است، اما معادل دقیق‌تر این واژه «درخت نارگیل» است و نارگیل را به زبان ژاپنی ココナツ (kokonatsu) می‌گویند.

در برخی موارد دیگر علی‌رغم وجود واژه‌های معادل مناسب در دو زبان، مؤلف از کلماتی مهجور و غیررایج به عنوان معادل استفاده کرده است و یا دست به ابداع و جعل واژه‌های معادل زده است. برای مثال در بخش ژاپنی ذیل مدخل (šičči) 湿地

عبارت زمین مرطوب آورده شده است. در حالی که معادل دقیق این واژه در زبان فارسی تالاب است. در بخش فارسی نیز ذیل تالاب دو واژه 池 (ike) و 水溜り (mizutamari) آورده شده است که هر دو به معنای برکه و آبگیر است. یا در بخش ژاپنی، ذیل مدخل シヤープペンシル (šāpupenširu) به معادل مداد پیچی برمی‌خوریم. در حالی که معادل‌های رایج برای نام این وسیله در زبان فارسی مداد فشاری، مداد نوکی یا مداد اتود است. اصطلاح مداد پیچی در زبان فارسی امروز به نوعی وسیله آرایشی بانوان اطلاق می‌شود. یا ذیل مدخل 埃 (era) به توضیح «برانشی، آلت تنفسی ماهی» برمی‌خوریم و هیچ اشاره‌ای به واژه جافتاده و پرکاربرد آبشش نشده است. همچنین ذیل مدخل 薄切 (usugiri) تنها به معادل «قاش کردن» برمی‌خوریم، در حالی که معنای دقیق این واژه ژاپنی «بریدن به شکل ورقه‌های بسیار نازک» است و «قاش کردن» معادل دقیقی برای آن نیست. و یا در مقابل واژه 社宅 (šataku) به معادل «مسکن شرکت» برمی‌خوریم، در حالی که معادل شناخته شده و رایج برای این واژه «خانه سازمانی» است.

از سوی دیگر، در توضیحاتی که در ذیل برخی مدخل‌ها آورده شده است، به نظر می‌رسد تمام معانی عبارات و اصطلاحات، اعم از معانی کنایی و استعاری آن در نظر گرفته نشده است. به عنوان مثال در بخش فارسی، ذیل مدخل آب، اصطلاح آب خنک خوردن آورده شده است و در توضیح این اصطلاح به زبان ژاپنی «با راحتی و آسایش زندگی کردن» آورده شده است. در حالی که نخستین معنایی که با شنیدن این اصطلاح به ذهن فارسی‌زبان امروز می‌آید معنای کنایی دیگر آن یعنی «در زندان بودن» است که در این فرهنگ هیچ اشاره‌ای بدان نشده است. یا در نمونه‌ای مشابه، 兎小屋 (usagigoya) فقط «قفس خرگوش» معنی شده است، در حالی که این واژه در زبان ژاپنی امروز بیشتر در معنای کنایی آن یعنی «اتاق یا خانه تنگ و کوچک» به کار می‌رود.

مشکل دیگری که در این فرهنگ مشاهده می‌شود به‌روز نبودن برخی معانی و معادل‌های به دست داده شده است. علی‌رغم ادعای مؤلف مبنی بر زدودن واژه‌ها و معانی مهجور و قدیمی، همچنان برخی معانی جدیدی که واژه‌ها در گذر زمان پیدا کرده‌اند در این فرهنگ لحاظ نشده‌اند و صرفاً معانی قدیمی‌تر واژه‌ها ذکر شده‌اند. مثلاً در بخش فارسی واژه کاردانی در زبان ژاپنی صرفاً «مهارت و کاربلدی» معنا شده است و معنای مصطلح امروزی آن که «یکی از مقاطع تحصیلی دانشگاهی» است در نظر

گرفته نشده است. مؤلف می‌توانست معادل ژاپنی واژه در این معنا یعنی 准学士 (jungakuši) را نیز به محتوای ذیل مدخل بیافزاید. و یا در نمونه مشابه دیگری فعل 履修する (rišūsuru) در زبان ژاپنی معاصر بیشتر به عنوان اصطلاحی دانشگاهی و در معنی «گذراندن درس یا دوره» و یا «انتخاب واحد کردن» به کار می‌رود در حالی که در این فرهنگ صرفاً معنای قدیمی‌تر واژه یعنی «درس خواندن و تحصیل کردن» آورده شده‌اند که امروز نمی‌توانند معادل‌های دقیق و مناسبی باشند.

مشکل دیگری که در سامان‌دهی توضیحات و معانی این فرهنگ مشاهده می‌شود، عدم رعایت ترتیب مناسب در آوردن معادل‌ها و معانی است. در فرهنگ‌نویسی مرسوم است که معادل‌ها و معانی رایج‌تر و پرکاربردتر را نخست می‌آورند و معانی و معادل‌های مهجورتر و دور از ذهن‌تر را بعد از آن درج می‌کنند. در بخش فارسی این فرهنگ ذیل واژه‌هایی که معانی مختلف دارند، این معانی با درج شماره مرتب شده‌اند ولی در بخش ژاپنی شماره‌گذاری انجام نپذیرفته است و معانی و معادل‌ها پشت سر هم آورده شده‌اند. به نظر می‌رسد ترتیب آوردن معانی در بعضی مدخل‌های بخش ژاپنی مناسب نیست و برخی معادل‌های مناسب‌تر و رایج‌تر بعد از معادل‌های مهجورتر آورده شده‌اند. مثلاً ذیل مدخل 色々 (iroiro) نخست به «رنگارنگ» برمی‌خوریم و پس از آن «مختلف و گوناگون» آورده شده‌اند. با این‌که خاستگاه معنایی این واژه و ریشه لغوی آن «رنگارنگ» است اما معنای آن در زبان ژاپنی معاصر صرفاً «مختلف و گوناگون» است و اگر نیازی نیز به آوردن معنای قدیمی یعنی «رنگارنگ» باشد، این معنی می‌بایست پس از معنای امروزی و رایج این واژه می‌آمد. یا به عنوان مثال ذیل مدخل 刺青 (irezumi) ابتدا «خال سوزنی» را می‌بینیم و «خال‌کوبی» پس از آن آورده شده است. در حالی که بدون شک «خال‌کوبی» واژه متداول‌تر و پرکاربردتری است. در بخش فارسی نیز که در آن از شماره برای مشخص کردن معانی مختلف یک واژه استفاده شده است، به نظر می‌رسد در بسیاری از موارد، ترتیب معانی مناسب نیست و برخی معانی رایج‌تر بعد از معانی نامتداول‌تر آمده‌اند. به عنوان مثال، ذیل مدخل گونه به چهار واژه معادل ژاپنی برمی‌خوریم که با شماره‌های یک تا چهار مشخص شده‌اند. معادل شماره یک 方法 (hōhō) به معنی «روش» است. معادل شماره دو 種類 (šurui) به معنای «نوع و قسم» است، معادل شماره سه 色 (iro) به معنی «رنگ» است و معادل شماره چهار 種 (šū) «動、植» به معنای «گونه زیست‌شناختی» است. به نظر می‌رسد ترتیب این معادل‌ها برای زبان فارسی امروز زمانی منطقی‌تر و صحیح‌تر خواهد

بود که معادل‌های شماره یک و سه به ترتیب پس از معادل‌های شماره دو و چهار بیایند. لازم به ذکر است که برای واژه گونه به معنای «عضوی در صورت» به درستی مدخل جداگانه‌ای در نظر گرفته شده است.

۳.۳ آوانگاری

مهم‌ترین ایرادی که می‌توان به شیوه آوانگاری واژه‌های فارسی در این فرهنگ گرفت، به کار بردن دو نشانه آوایی متوالی برای بازنمایی یک آوا است. اساساً هدف آوانویسی استفاده از یک نشانه برای هر آوا و اختصاص دادن یک آوا برای هر نشانه است. برای مثال، آوایی که در الفبای فارسی با نشانه «ش» نوشته می‌شود، در این فرهنگ با توالی دو نشانه /sh/ بازنمایی شده است. در حالی که به سادگی می‌توان از نشانه الفبای آوانگاری جهانی /ʃ/ برای این آوا استفاده کرد و یا مانند بسیاری از فرهنگ‌ها، نشانه /s/ را برای آن به کار برد. همین مشکل برای چ، ژ، خ و غ نیز وجود دارد که به ترتیب به صورت /ch/، /zh/، /kh/ و /gh/ آوانویسی شده‌اند در حالی که می‌شد آن‌ها را با /tʃ/، /ʒ/، /x/ و /g/ نشان داد و یا به سادگی به صورت /ç/، /ž/، /x/ و /q/ آوانگاری کرد. استفاده از دو نشانه برای یک آوا، علاوه بر اشکالات نظری و روش‌شناختی، به سردرگمی خوانندگان نیز می‌انجامد. در واژه‌هایی که این آواها در آن‌ها مشدد تلفظ می‌شوند، دشواری و نازیبایی این روش به مراتب آشکارتر است مانند بچه و مشاطه که به ترتیب به شکل /bachche/ و /mashshāte/ آوانویسی شده‌اند. خواننده غیر مسلط به نظام نوشتاری زبان فارسی - که مخاطب اصلی آوانگاری هم‌اوست - وقتی در آوانوشت یک واژه به توالی دو نشانه sh می‌رسد، در نمی‌یابد که با دو آوای /s/ و /h/ سر و کار دارد یا با یک آوای /ʃ/. برای مثال واژه مش در این فرهنگ به شکل /mesh/ آوانویسی شده است و واژه مسح به شکل /mash/ نشان داده شده است که توالی دو نشانه s و h در اولی بازنماینده آوای /ʃ/ و در دومی بازنماینده توالی دو آوای /s/ و /h/ است.

مؤلف این فرهنگ در مقدمه اثر خود با صراحت آورده است که آواهایی که در نظام نوشتاری فارسی با دو نشانه «غ» و «ق» نشان داده می‌شوند، در فارسی امروز به طور کاملاً یکسان تلفظ می‌گردند. علی‌رغم این تشخیص صحیح، در آوانگاری مدخل‌های فارسی، مؤلف تحت تأثیر خط فارسی و زبان عربی، «غ» را با /gh/ و «ق» را با /q/ آوانگاری کرده است. برای مثال با این‌که در حال حاضر دو واژه *الق* و *الق* در گویش معیار فارسی کاملاً یکسان تلفظ می‌گردند، مؤلف اولی را به صورت /elqā/ و

دومی را به صورت /elghā/ آوانویسی کرده است. اگر هدف از آوانگاری کردن مدخل‌ها، نشان دادن تلفظ صحیح واژه‌ها باشد، که قطعاً هست، بازنمایی یک آوای واحد با دو نشانه مختلف چه نتیجه‌ای جز سردرگم ساختن و به اشتباه انداختن کاربران فرهنگ می‌تواند داشته باشد؟ بنابراین بهتر می‌بود مؤلف این آوا را با نشانه‌ای واحد (مثلاً /q/) نشان می‌داد تا از بروز آشفتگی و اشتباه جلوگیری گردد. همین مشکل در مورد واژه‌های دارای آوای انسدادی چاکنایی (glottal stop) نیز به چشم می‌خورد. در کلیه واژه‌هایی که در آن‌ها این آوا با حرف «ع» نشان داده می‌شود از نشانه /' / برای بازنمایی انسدادی چاکنایی استفاده شده است. اما در واژه‌هایی که این آوا با حرف «همزه» نوشته می‌شود دو رویکرد متفاوت اتخاذ شده است: در جایگاه آغازین واژه از هیچ نشانه‌ای برای نشان دادن انسدادی چاکنایی استفاده نشده است. برای مثال، با این‌که در فارسی واژه‌های *آلی* و *عالی* کاملاً یکسان تلفظ می‌شوند، اولی به شکل /āli/ و دومی به شکل /ā'li/ آوانویسی شده‌اند. اما در جایگاه میانی واژه، این آوا با نشانه /' / نشان داده شده است. برای مثال، با این‌که واژه‌های *مأمور* و *معمور* کاملاً مانند هم تلفظ می‌شوند، اولی به شکل /ma'mūr/ و دومی به شکل /ma'mūr/ آوانویسی شده‌اند. در حالی که در زبان فارسی بر خلاف زبان عربی، «همزه» و «ع» کاملاً یکسان تلفظ می‌گردند و تفاوتی بین آن‌ها نیست و در نتیجه می‌بایست به شکل یکسان آوانویسی شوند تا از بروز اشتباه و سوءتفاهم جلوگیری گردد.

مسئله دیگر مربوط به کشش واکه‌های زبان فارسی و بازنمایی آن در آوانگاری مدخل‌های بخش فارسی این فرهنگ است. مؤلف شش واکه فارسی را به دو دسته بلند و کوتاه تقسیم می‌کند و واکه‌های بلند را با نشانه‌های /ā/، /ī/ و /ū/ و واکه‌های کوتاه را نشانه‌های /a/، /e/ و /o/ آوانگاری می‌کند. وی صراحتاً در مقدمه فرهنگ خود، و نیز در شیوه آوانگاری مدخل‌های فارسی بر کشیده‌تر تلفظ شدن واکه‌های بلند نسبت به واکه‌های کوتاه تأکید می‌کند. حال آن‌که همان‌طور که خوانندگان آشنا با نظام آوایی زبان فارسی می‌دانند، اولاً کشیده‌تر تلفظ شدن واکه‌های موسوم به بلند بستگی به گونه سبکی گفتار دارد و این واکه‌ها لزوماً همیشه به صورت کشیده تولید نمی‌گردند. همچنین، منشأ ریشه‌شناختی واژه نیز در کشیده و کوتاه تلفظ شدن واکه نقش دارد. مثلاً به نظر می‌رسد که کشیده تلفظ شدن سه واکه بلند فارسی منحصر به واژه‌های غیردخیل و وام‌واژه‌های قدیمی است و تلفظ کردن وام‌واژه‌های جدیدتر نظیر *پیتزا* و *مکانیک* با واکه‌های کشیده به نظر عجیب و غیرقابل قبول می‌آید. اما مؤلف این فرهنگ بدون در

نظر گرفتن ریشه واژه یا بافت آوایی، سه واکه موسوم به بلند را در کلیه موارد به شکل کشیده آوانگاری کرده است. کافی بود که فرهنگ‌نویس، شش واکه فارسی را فقط با شش نشانه منحصر به فرد بدون توجه به کشش آن‌ها آوانگاری کند تا از بروز این اشتباه‌ها جلوگیری شود.

در آوانگاری بخش فارسی این فرهنگ برای نشان دادن مرز بین واژه‌ها در کلمات مرکب از نشانه «-» استفاده شده است. این قاعده در مورد همه واژه‌های مرکب متشکل از دو یا چند کلمه محتوایی مستقل نظیر *دستفروش*، *کتابخانه* و *تخته‌پاک‌کن* رعایت شده است و این واژه‌ها به ترتیب به شکل /dast-forūsh/، /ketāb-khāne/ و /takhte-pāk-kon/ آوانگاری شده‌اند. به نظر می‌رسد مؤلف کوشیده است که از همین قاعده برای نشان دادن مرز ستاک با وندهای مقید اشتقاقی نیز استفاده کند، ولی در عمل دچار آشفتگی و ناهماهنگی شده است. برای مثال، در آوانگاری واژه‌های *دانشمند*، *بی‌ادب* و *غارنگر*، مرز بین ستاک و برخی وندهای اشتقاقی نشان داده شده است: /dānesh-ghārat-gar/ و /bī-adab-mand/، اما این مرز در برخی واژه‌های مشتق دیگر نظیر *سالانه*، *تاکستان*، *خوراندن* و غیره نشان داده نشده است و این واژه‌ها به صورت /sālāne-xorāndan/ و /tākestān-pār-sāl/ آوانگاری شده‌اند. یا به عنوان مثال، مرز تکواژ در واژه‌های *پریروز* /parī-rūz/ و *پارسال* /pār-sāl/ نشان داده است، در حالی که این قاعده در واژه‌های مشابه *دیروز* /dīrūz/ و *امسال* /emsāl/ رعایت نشده است. در بخش ژاپنی اما از هیچ سازوکاری برای نشان دادن مرز واژه‌ها در کلمات مرکب و مرز تکواژها در کلمات مشتق استفاده نشده است. در حالی که اگر این امر صورت می‌پذیرفت، اطلاعات مفیدی درباره ساختار صرفی واژه‌های ژاپنی به دست داده می‌شد. در بسیاری از فرهنگ‌های دوزبانه ژاپنی، مرز بین تکواژها و همچنین اجزای تشکیل‌دهنده کلمات مرکب مشخص می‌گردند که در این خصوص، به عنوان نمونه می‌توان به فرهنگ (Masuda, 1982) اشاره کرد که این کاستی را به خوبی رفع کرده است.

از کاستی‌های دیگر آوانویسی این فرهنگ، عدم توجه به تنوع‌های تلفظی واژه‌های هر دو زبان است. در تمام زبان‌ها واژه‌هایی یافت می‌شوند که نزد اهل آن زبان بیش از یک گونه تلفظی دارند، اما فرهنگ حاضر این تنوع و گوناگونی را در نظر نگرفته است و در آوانویسی خود برای هر واژه تنها یک شکل آوایی به دست داده است. برای مثال، برای واژه *گو/هی* تنها شکل آوایی /gavāhī/ ثبت شده است و به گونه تلفظی /govāhī/

اعتنایی نشده است. همچنین گمان تنها به شکل /gamān/ آوانویسی شده است و گونه دیگر تلفظی این واژه یعنی /gomān/ از قلم افتاده است.

در هیچ‌یک از دو بخش این فرهنگ اطلاعاتی در خصوص جایگاه تکیه واژگانی وجود ندارد. شاید این مسأله به دلیل قابل پیش‌بینی بودن جایگاه تکیه در واژه‌های فارسی، برای بخش فارسی فرهنگ مشکلی ایجاد نکند، اما زبان ژاپنی دارای تکیه واژگانی است و واژه‌های این زبان می‌توانند دارای تکیه و یا فاقد آن باشند. وجود و عدم وجود تکیه و همین‌طور محل وقوع آن در واژه، در این زبان نقش تمایزدهنده دارد. برای مثال واژه haši با تکیه آغازین به معنی «چوب‌های غذاخوری»، با تکیه روی هجای دوم به معنای «پُل» و بدون تکیه به معنای «لبه» است. البته در نظام نوشتاری زبان ژاپنی برای هر یک از این سه معنی، یک کانجی (نویسه چینی) جداگانه وجود دارد (به ترتیب 箸، 端 و 橋)، اما زبان‌آموزان زبان ژاپنی برای تولید و درک صحیح واژه‌ها در گفتار، نیازمند دانستن اطلاعات مربوط به تکیه واژه‌ها هستند. به همین منظور در بسیاری از فرهنگ‌های دوزبانه زبان ژاپنی که در سال‌های اخیر منتشر شده‌اند محل وقوع تکیه در هر واژه با علائمی نشان داده شده‌اند که از این فرهنگ‌های دوزبانه می‌توان برای مثال (Masuda, 1982) اشاره کرد.

۴.۳ اطلاعات مربوط به طبقات واژگانی

آوردن طبقه واژگانی یا مقوله نحوی واژه‌های مدخل یکی از امتیازات و محاسن فرهنگ حاضر است، اما متأسفانه این اطلاعات نیز فقط در بخش فارسی و برای واژه‌های فارسی نشان داده است و هیچ اطلاعاتی درباره طبقه واژگانی واژه‌های ژاپنی در دست نیست. در حالی‌که آوردن طبقه واژگانی واژه‌های ژاپنی می‌توانست درک عمیق‌تری از معنا و کاربرد این واژه‌ها برای کاربران بخش ژاپنی فراهم کند. برای مثال واژه ippai (いっぱい) به معنای «پر، شلوغ و زیاد» به هر دو طبقه اسم و قید تعلق دارد، ولی از آنجا که مانند بسیاری از صفت‌های ژاپنی به /-i/ ختم می‌شود، مشاهده شده است که خیلی از زبان‌آموزان به اشتباه آن را صفت می‌پندارند و به عنوان صفت به کار می‌برند. در حقیقت مثال‌هایی از این دست فراوانند و ذکر کردن طبقه واژگانی واژه‌های ژاپنی در فرهنگ‌های دوزبانه مانند اثر مورد بحث در این مقاله، می‌تواند به روشن شدن کاربرد واژه‌ها و جلوگیری از سوءتفاهم و اشتباه کمک شایانی نماید.

از سوی دیگر، در بخش فارسی نیز که طبقه واژگانی واژه‌ها در آن آورده شده است، به نظر می‌رسد در پاره‌ای موارد دقت لازم برای تشخیص طبقه واژگانی به کار نرفته است و این عدم دقت به بروز اشتباهاتی منجر گشته است. برای مثال، در این فرهنگ واژه ددر متعلق به مقوله قید دانسته شده است و برای آن مثال «ددر رفتن» آورده شده است. در حالی که مشخص است که در ترکیباتی نظیر «ددر رفتن»، حرف اضافه «به» پیش از اسم محذوف است و واژه ددر در اینجا به مقوله اسم تعلق دارد. با این قیاس، با توجه به رایج بودن ترکیباتی نظیر «تهران رفتن» و «خانه رفتن»، تهران و خانه را نیز می‌بایست قید به حساب آورد! لازم به ذکر است که فرهنگ‌های پیشین نظیر دهخدا و معین نیز ددر را از مقوله اسم شمرده‌اند.

۵.۳ اطلاعات مربوط به ریشه‌شناسی

مؤلف به منابع خود برای یافتن ریشه واژه‌های فارسی اشاره‌ای نکرده است، اما با اندکی دقت در ریشه‌هایی که این فرهنگ برای واژه‌های فارسی ذکر کرده است مشخص می‌گردد که فرهنگ معین یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین منابع و مأخذ او بوده است، در حالی که مؤلف می‌توانست با مراجعه به آثار و پژوهش‌های جدیدتر اطلاعات صحیح‌تر و دقیق‌تری از ریشه کلمات فارسی به دست دهد. طبق توضیح مؤلف، روش نشانه‌گذاری اطلاعات ریشه‌شناختی به این ترتیب است که ریشه کلمات فقط برای وام‌واژه‌ها درج شده است و مدخل‌های فاقد اطلاعات ریشه‌شناختی همگی کلمات غیر دخیل فارسی هستند. با این حال، با تورق کتاب می‌توان به وام‌واژه‌های بسیاری برخورد که فاقد اطلاعات ریشه‌شناختی هستند و ظاهراً مؤلف اطلاعی از قرضی بودن این واژه‌ها نداشته و آن‌ها را واژه‌های اصیل فارسی قلمداد کرده است. برای مثال با این‌که ذیل مدخل‌های برخی وام‌واژه‌های ترکی نظیر اجاق و اتراق و آچار و دوقلو و ... به زبان مبدأ این وام‌واژه‌ها اشاره شده است، ولی این اشاره برای بسیاری از وام‌واژه‌های ترکی دیگر نظیر جلو، چته، باسلق، باقرقره، اولدوروم بولدوروم و ... وجود ندارد و پیداست که مؤلف آن‌ها را واژه‌های اصیل فارسی پنداشته است. در حالی که ریشه همگی این واژه‌ها در سایر فرهنگ‌های فارسی نظیر دهخدا آورده شده است.

مسئله‌ای که در مورد برخی وام‌واژه‌هایی که از زبان‌های اروپایی گرفته شده‌اند وجود دارد آن است که بسیاری از این واژه‌ها در زبان‌های مختلف اروپایی رواج داشته و دارند و در برخی موارد تشخیص اینکه هر واژه دقیقاً از چه زبانی وارد فارسی شده

است امر دشواری است. بهترین راه حل این مسأله مراجعه به پژوهش‌هایی است که با کنار هم گذاشتن متون قدیمی تألیف شده یا ترجمه شده در دوره‌های تاریخی مختلف و در نظر گرفتن سوابق پدیدآوردندگان آن‌ها، زبان مبدأ وام‌واژه‌ها را مشخص می‌کنند. صادقی (۱۳۸۴) یکی از این پژوهش‌هاست که وام‌واژه‌های روسی در زبان فارسی و تاریخچه و نحوه ورود آن‌ها را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که بسیاری از واژه‌هایی که اغلب به اشتباه مأخوذ از فرانسوی و انگلیسی و آلمانی قلمداد می‌شوند، در حقیقت از زبان روسی وارد فارسی شده‌اند. برای مثال، در فرهنگ کورویانگای به تبعیت از فرهنگ معین و منابع قدیمی دیگر، ریشه واژه‌هایی نظیر *کاپیتان*، *اپرا*، *بالن*، *بلیط*، *اسفالت*، *ژل* (فرمان ماشین)، *کوپه*، *گالش* و ... همگی زبان فرانسوی قلمداد شده است، در حالی که صادقی (۱۳۸۴) نشان می‌دهد که همه این واژه‌ها نه از زبان فرانسه، بلکه از زبان روسی وارد فارسی شده‌اند. همچنین ریشه واژه *امپراطور* زبان لاتین، و ریشه واژه *جلیقه* زبان ترکی ذکر شده است، در حالی که بر اساس پژوهش صادقی این واژه‌ها نیز از زبان روسی وارد فارسی شده‌اند.

اطلاعات ریشه‌شناختی نیز فقط برای بخش فارسی وجود دارد و در بخش ژاپنی هیچ اطلاعاتی راجع به ریشه واژه‌ها به دست داده نشده است. در حالی که دانستن اطلاعات ریشه‌شناختی برای زبان‌آموزان زبان ژاپنی و مراجعان این بخش نیز بسیار ضروری است. واژه‌های ژاپنی به چهار طبقه اصلی واژه‌های اصیل ژاپنی، وام‌واژه‌های چینی، وام‌واژه‌های غربی و نام‌آواها تقسیم می‌شوند و هریک از این طبقات ویژگی‌های واجی و ساخت‌واژی منحصر به خود را دارد. برای مثال، از بین دو تک‌واژ *o* و *go* که برای ساختن اسم‌های مؤدبانه به شکل پیشوند به کار می‌روند، اولی بر سر واژه‌های اصیل ژاپنی می‌آید در حالی که دومی اغلب به ابتدای وام‌واژه‌های چینی اضافه می‌گردد. این مثال اهمیت آموزش ریشه واژه‌ها به زبان‌آموزان زبان ژاپنی و ضرورت آوردن اطلاعات مربوط به ریشه‌شناسی را در فرهنگ‌های لغت ژاپنی به خوبی نشان می‌دهد.

۶.۳ اطلاعات مربوط به گونه سبکی و حوزه کاربرد

از دیگر امتیازات این فرهنگ آوردن گونه سبکی و حوزه تخصصی کاربرد واژه‌های مدخل است. در بخش فارسی چهار نشانه برای نشان دادن سبک‌های عامیانه، زننده، شاعرانه و قدیمی به همراه ۳۰ نشانه برای نشان دادن حوزه کاربرد واژه‌های مدخل به کار رفته است. در زمینه گونه‌های سبکی، از نشانه *〈俗〉* مربوط به گونه عامیانه بسیار

بیش از سایر نشانه‌ها استفاده شده است. هرچند برای برخی اصطلاحات عامیانه نظیر ددر این نشانه از قلم افتاده است. اغلب واژه‌های این بخش فاقد برچسب حوزه کاربرد است و این نشان می‌دهد که بخش بزرگی از این فرهنگ را واژه‌های حوزه عمومی تشکیل می‌دهند. با این حال به نظر می‌رسد برخی از این مدخل‌های فاقد برچسب، به حوزه تخصصی خاصی تعلق دارند و بهتر بود که مؤلف در این مدخل‌ها از نشانه‌های حوزه کاربرد استفاده کند. برای مثال مدخل‌هایی نظیر *اعسار*، *تعزیر*، *دادنامه*، *قصاص*، *حضانت* و ... فاقد نشانه حوزه کاربرد هستند ولی مؤلف می‌توانست نشانه *〈法〉* مربوط به حوزه حقوق را در این مدخل بیاورد. در بخش ژاپنی اما گونه‌های سبکی مشخص نشده‌اند و تنها از ۱۸ نشانه برای حوزه کاربرد واژه استفاده شده است. با این حال در این بخش نیز مؤلف به ندرت از این نشانه‌ها برای مشخص کردن حوزه کاربرد واژه‌ها بهره جسته است و می‌توان دریافت که اغلب واژه‌های این بخش نیز از دید مؤلف به حوزه واژه‌های عمومی تعلق دارند.

۴. نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر به توصیف و نقد «فرهنگ یک‌جلدی فارسی به ژاپنی و ژاپنی به فارسی معاصر» تألیف تسونه‌ئو کورویاناگی پرداختیم. این فرهنگ تا به امروز هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ کیفی کامل‌ترین فرهنگ دوزبانه فارسی-ژاپنی محسوب می‌شود اما به دلیل آن‌که با توجه به نیازهای کاربران ژاپنی تألیف شده است، استفاده از آن برای کاربران ایرانی دشواری‌هایی به همراه دارد. به طور خلاصه می‌توان گفت با اینکه فرهنگ دوزبانه کورویاناگی از مزیت‌های بسیاری نظیر تعداد بالای مدخل‌ها، دقیق بودن نسبی و به دست دادن اطلاعات زبان‌شناختی فراوان سود می‌برد، به دلیل عدم استفاده از روش‌های نوین و نظام‌مند فرهنگ‌نویسی و فناوری روز، در زمره فرهنگ‌های سنتی قرار می‌گیرد که در آن، مؤلف به تنهایی و در طول سالیان متمادی با اتکا به ذوق، سلیقه و شم زبانی خود به جمع‌آوری واژه‌ها و تهیه معانی و معادل‌های آن‌ها می‌پردازد. معایب و نواقصی که در این مقاله برای این فرهنگ برشمردیم همگی از ویژگی‌های جدایی‌ناپذیر فرهنگ‌های سنتی به شمار می‌روند. امید است که در آینده نزدیک شاهد پدید آمدن فرهنگ‌های دقیق‌تر و به‌روزتر با بهره‌گیری از فناوری روز و گروه‌های متخصص هر دو زبان و توجه به نیازهای هر دو دسته کاربران ایرانی و ژاپنی باشیم.

منابع

- جعفری، زهرا (۱۳۹۲). «مروری بر مقوله نقد فرهنگ لغت و مبانی آن»، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان (فرهنگ نویسی)، اردیبهشت ۱۳۹۲، شماره ۵ و ۶، صص: ۷۵-۹۲.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۴). «کلمات روسی در زبان فارسی و تاریخچه ورود آنها»، مجله زبان‌شناسی، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، سال بیستم شماره دوم، صص: ۴۶-۳.
- قطره، فریبا (۱۳۸۶). «نقش زبان‌شناسی در فرهنگ‌نویسی امروز»، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان (فرهنگ نویسی)، زمستان ۱۳۸۶، شماره ۱، صص: ۶۸-۹۳.

Atkins, Beryl T. Sue and Michael Rundell (2008). *The Oxford Guide to Practical Lexicography*, Oxford: Oxford University Press.

Jackson, Howard (2002). *Lexicography: An Introduction*, London: Routledge.

Kuroyanagi, Tsuneo (1998). *Pe-Nichi/Nichi-Pe Gendai Perushiago Jiten [Modern Persian-Japanese and Japanese Persian Bilingual Dictionary]*, Tokyo: Daigaku Shorin.

Masuda, Koh (ed.) (1982). *New Japanese-English Dictionary*, Tokyo: Kenkyusha.

The Japan Foundation (1986). *Basic Japanese-English Dictionary*, Tokyo: Bonjinsha.

Zgusta, Ladislav (1971). *Manual of Lexicography*, The Hague: Mouton.